



The Logic of Spiritual Power: A New Issue in Power Studies¹

Reza Lakzaei

Assistant Professor, Imam Sadiq Islamic Sciences Research Institute, Qom, Iran.

r.lakzaee@isri.ac.ir



Abstract

Power is one of the key topics in political science and has been explored from various dimensions. The central question of this study is: how can a seemingly limited and defeated power be portrayed as victorious in history, while the apparent victor is considered defeated and despised? This issue has received relatively little attention in power studies. The discussion is analyzed using the method of implication (*dalālat*) with a focus on the thought of Ayatollah Khamenei. The findings of this research indicate that the fundamental distinction between material and spiritual power lies in their orientation. The orientation of spiritual power is rooted in monotheism, righteousness, salvation, and the liberation of humanity from both material and spiritual injustice and suffering. In contrast, material power lacks a monotheistic core and is driven by the worldly and material interests of those who control media, weapons, and capital, with little concern for human destiny. In divine thought, spiritual power holds primacy, and material power is meant to serve spiritual power. Ultimately, in the confrontation between material and spiritual power, true victory belongs to spiritual power—even if it may appear defeated outwardly. The

۱۴۳
فقه و سیاست

منطق قدرت معنوی؛ مسئله‌ای جدید در مطالعات قدرت

1. **Cite this article:** Lakzaei, R. (2023). The logic of spiritual power: A new issue in power studies. *Fiqh and Politics*, 4(7), pp. 143-170. [In Persian]. <https://doi.org/10.22081/ijp.2025.71714.1070>

* **Publisher:** Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran). ***Type of article:** Research Article

▣ **Received:** 2025/04/28 • **Revised:** 2025/05/11 • **Accepted:** 2025/07/15 • **Published online:** 2025/09/07

duration and outcome of this confrontation are determined by the patience and faith of the believers.

Keywords

Ayatollah Khamenei, logic of power, material power, spiritual power, truth and falsehood.

منطق القوة الروحية: عامل جديد في دراسات القوة^١

رضا لکزائي

أستاذ مساعد، معهد العلوم الإسلامية للإمام الصادق عليه السلام، قم، إيران.
 Email: r.lakzaee@isri.ac.ir



الملخص

القوة هي أحد المواضيع الرئيسية في العلوم السياسية التي تمّ دراستها من أبعاد مختلفة. والسؤال الذي نطرحه في هذا البحث هو: كيف يمكن لقوة محدودة وقليلة، تبدو ظاهرياً متلاشية ومهزومة، أن تُصور في التاريخ على أنها المنتصر، بينما القوة التي تبدو ظاهرياً منتصرة، تُعرف على أنها مهزومة ومكروهة؟ هذه الإشكالية نادراً ما حظيت بالاهتمام الكافي في دراسات علم القوة. تناول هذه القضية عبر منهج الدلالة، مع التركيز على فكر سماحة آية الله خامنئي. تكشف نتائج البحث أن العامل الفاصل بين القوة المادية والقوة الروحية يكمن في توجههما. فالقوة الروحية تتجه نحو التوحيد، الصلاح، الفلاح، وإنقاذ الإنسان من براثن الظلم والمصائب المادية والمعنوية. أما القوة المادية، فلا يلعب التوحيد دوراً محورياً فيها، حيث تسيطر المصالح المادية والذنبية لأصحاب الإعلام والسلاح ورأس المال، دون اكتراث بمصير الإنسان. في الفكر الإلهي، تُعتبر القوة الروحية هي الأصل، وينبغي أن تكون القوة المادية في خدمتها. ومع ذلك، يجب إدراك أنه في المواجهة بين القوة المادية والقوة الروحية، يكون النصر حليف القوة الروحية، حتى لو بدت ظاهرياً مهزومة. بطبيعة الحال، يحدد صبر المؤمنين وإيمانهم مدة هذا النصر ومدى سرعته أو بطئه.

الكلمات المفتاحية

سماحة آية الله خامنئي، منطق القوة، القوة المادية، القوة الروحية، الحق والباطل.

١. الاستناد إلى هذه المقالة: لكزائي، رضا. (١٤٠٢هـ). منطق القوة الروحية: عامل جديد في دراسات القوة. الفقه والسياسة، ٤(٧)، صص ١٤٣-١٧٠.

<https://doi.org/10.22081/ijp.2025.71714.1070>

□ نوع المقالة: بحثية محكمة؛ الناشر: مكتب إعلام الإسلامي في حوزة قم (المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران) © المؤلفون

□ تاريخ الإستلام: ٢٠٢٥/٠٤/٢٨ • تاريخ التعديل: ٢٠٢٥/٠٥/١١ • تاريخ القبول: ٢٠٢٥/٠٧/١٥ • تاريخ الإصدار: ٢٠٢٥/٠٩/٠٧



منطق قدرت معنوی؛ مسئله‌ای جدید در مطالعات قدرت^۱

رضا لک‌زایی

استادیار، پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق علیه السلام، قم، ایران.

Email: r.lakzaee@isri.ac.ir



چکیده

قدرت از مباحث کلیدی علوم سیاسی است و از ابعاد مختلف مورد کنکاش قرار گرفته است. مسئله ما این است که چگونه یک قدرت محدود و معدود که در ظاهر متلاشی شده، در تاریخ به‌عنوان پیروز مطرح می‌شود و آنکه در ظاهر پیروز شده، شکست خورده و منفور معرفی می‌شود. این مسئله از مسائلی است که کمتر در مطالعات قدرت شناسی به آن پرداخته شده است. این بحث را با استفاده از روش دلالت و با تأکید بر اندیشه آیت الله خامنه‌ای مورد کنکاش قرار می‌دهیم. یافته تحقیق حکایت از آن دارد آنچه دو عامل قدرت مادی و معنوی را از یکدیگر سوا می‌کند و تمایز می‌بخشد جهت‌گیری آن دو است. جهت‌گیری قدرت معنوی توحید، صلاح و فلاح و نجات انسان از بی‌عدالتی و مصائب مادی و معنوی است، حال آنکه در قدرت مادی توحید نقش محوری ندارد و منفعت مادی و دنیوی صاحبان رسانه و سلاح و سرمایه حرف اول و آخر را می‌زند و آنچه مهم نیست سرنوشت انسان‌هاست. آنچه در اندیشه الهی اصالت دارد قدرت معنوی است و قدرت مادی باید در خدمت قدرت معنوی قرار بگیرد، اما باید دانست که در مصاف قدرت مادی و معنوی، پیروزی از آن قدرت معنوی است؛ گرچه در ظاهر شکست بخورد. البته مدت زمان و کوتاهی و بلندی آن را صبر و ایمان مؤمنان رقم می‌زند.

کلیدواژه‌ها

امام خامنه‌ای، منطق قدرت، قدرت مادی، قدرت معنوی، حق و باطل.

۱. **استاد به این مقاله:** لک‌زایی، رضا. (۱۴۰۲). منطق قدرت معنوی؛ مسئله‌ای جدید در مطالعات قدرت. فقه و سیاست، ۷(۴)، صص ۱۴۳-۱۷۰.

<https://doi.org/10.22081/ijp.2025.71714.1070>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران) © نویسندگان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۲۳ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۲/۲۱ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۲۰ • تاریخ آنلاین: ۱۴۰۴/۰۶/۱۶

مقدمه

بدون شک قدرت از مباحث محوری و کلیدی علوم سیاسی است و از زوایای گوناگونی می‌توان به آن پرداخت. گلن تیندر در کتاب تفکر سیاسی، پرسش‌های اساسی دانش سیاست را مطرح می‌کند و البته پاسخ‌های برخی مکاتب فکری برای هر سؤالی را هم ذکر می‌کند. از نظر او تئوری‌ها در خاک پرسش‌ها می‌رویند و از این‌رو پرسش و بلکه مسئله مادر نظریه است. از آنجا که موضوع سیاست و محور اصلی سیاست، قدرت است، سه فصل این کتاب به قدرت اختصاص یافته، یعنی فصل قدرت، فصل محدودیت‌های قدرت و فصل غایات قدرت. پرسش‌های تیندر در این سه فصل عبارتند از: ۱. آیا میان انسان‌ها نظمی دیگر، سوی آنچه با قدرت خلق و ابقا می‌شود، می‌تواند وجود داشته باشد؟ ۲. آیا تصرف قدرت و استفاده از آن خوب است؟ ۳. چرا باید اطاعت کنیم؟ ۴. قدرت را به چه کسی باید تفویض کرد؟ ۵. اگر هیچ‌کس شایسته تصاحب قدرت نیست، انسان چگونه خواهد توانست با عزت و احترام زندگی کند؟ ۶. آیا عمل دولت‌ها با استفاده از شر برای تحقق خیر موجه است؟ ۷. حوزه قدرت سیاسی را چه چیز تعیین می‌کند، ملاحظات عملی آنی یا محدودیت‌های از پیش مستقر؟ ۸. آیا باید در جامعه فقط یک مرکز اساسی قدرت وجود داشته باشد؟ ۹. آیا کسانی که تحت حکومت مبتنی بر قانون زندگی می‌کنند ضرورتاً آزادند؟ ۱۰. آیا اصلاً دولت‌ها می‌توانند به صورت خادم‌مانی برای رسیدن به شناخت کامل در آیند؟ ۱۱. آیا همه دولت‌ها صرفاً در خدمت منافع اقویا هستند؟ ۱۲. آیا باید بخش عمده امکانات تولید و توزیع در تصاحب دولت باشد؟ ۱۳. آیا دولت‌ها باید مسئولیت شکل دادن به اعتقادات افراد را بر عهده بگیرند؟ ۱۴. آیا دولت‌ها باید شکل دادن به خصال اخلاقی افراد را بر عهده گیرند؟ ۱۵. آیا دولت‌ها باید بکوشند جوامعی بنا کنند که در آنها تمام غایات و آمال تحقق یابد؟ (تیندر، ۱۳۷۴، صص ۷۱ - ۱۴۵).

مسئله ما این است که چگونه یک قدرت محدود و معدود که در ظاهر متلاشی شده، در تاریخ به‌عنوان پیروز به صحنه برمی‌گردد و آنکه در ظاهر پیروز شده، شکست خورده معرفی می‌شود؟ این مسئله در میان مسائل قدرت، یک مسئله جدید است و با این

پرسش که نسبت اخلاق و قدرت چیست و یا آیا دولت‌ها باید مسئولیت شکل دادن به اعتقادات افراد را بر عهده بگیرند؟ و نیز این پرسش که آیا دولت‌ها باید شکل دادن به خصال اخلاقی افراد را بر عهده گیرند؟ تفاوت دارد.

سالار شهیدان امام حسین (علیه السلام) و یاران با وفای ایشان به شهادت می‌رسند. امام سجاد (علیه السلام) هم در انزوای محض تا سی و پنج سال پس از این حادثه، روزگار می‌گذراند. براساس چه منطقی حضرت سیدالشهدا، حضرت ابوالفضل العباس، حضرت زین العابدین (علیه السلام) که در ظاهر شکست خوردند، و بلکه از صحنه و صفحه روزگار محو شدند، هر چه زمان گذشته، بر عظمت و جذابیت آنان افزوده شده و یزید و یزیدیان منفورتر گشته‌اند؟ چگونه جای فاتح و مغلوب تغییر کرده است؟ بنابراین مسئله مقاله، معرفی و تبیین یک مسئله نو و جدید در مطالعات قدرت‌پژوهی است. مسئله‌ای که از میدان به حوزه و دانشگاه آمده است.

این مطلب نشان می‌دهد جهان‌بینی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی متفکر در طراحی نوع مسائل او تأثیرگذار است. از این رو چنین مسئله‌ای در علوم انسانی رایج و متعارف طرح نمی‌شود و اگر هم مطرح شد، پاسخی درخور دریافت نمی‌کند. در ادامه پاسخ این مسئله نو را پی می‌گیریم. برای پاسخ دادن به این پرسش باید انواع قدرت‌ها را شناخت و تحلیل کرد. در این مقال و مجال عوامل مادی و معنوی قدرت و روریاری آن دو را از منظر امام خامنه‌ای و با استفاده از روش دلالت که در دانش منطق (نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۷، ص ۷) و دانش اصول فقه (عراقی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۸۲) تبیین شده، بحث می‌کنیم.

۱. ادبیات بحث

در این قسمت، به اختصار به مفهوم‌شناسی و تبیین انواع قدرت می‌پردازیم. نگارنده در جایی دیگر به تفصیل از مفهوم و نحوه وجود قدرت و انواع آن سخن گفته است (ارجینی و دیگران، ۱۳۹۸، صص ۹۳ - ۱۰۸؛ لک‌زایی و دیگران، ۱۳۹۸، صص ۷۳۹۴). تمرکز بحث در اینجا، بر ایمان و شرک و تأثیر آن دو در طبقه‌بندی قدرت است.

۱-۱. مفهوم‌شناسی قدرت

برای قدرت تعاریف گوناگون و متعددی ذکر شده است که در دو دسته قرار می‌گیرند. تعاریفی متدانی که در آنها سخن از تحمیل اراده «الف» بر «ب» است که به صورت آشکار یا پنهان؛ نرم یا سخت انجام می‌شود (ر.ک: وبر، ۱۳۸۰، ص ۹۰؛ مورگنتا، ۱۳۸۴، صص ۴۵-۴۷؛ لوکس، ۱۳۷۰، ص ۳۷۸؛ نای، ۱۳۹۲، ص ۳۳؛ نای، ۱۳۸۹، ص ۴۳). دسته دوم تعریفی متعالی و جامع از قدرت ارائه می‌دهند: اقدام در صورت اراده. نگارنده در جایی دیگر راجع به تفاوت این دو تعریف بحث کرده و اینجا از تکرار خودداری می‌کند (ارجینی و لکزایی، ۱۳۹۸، صص ۹۳-۱۰۸).

در آثار رهبر معظم انقلاب، دست کم دو سطح از تعریف قدرت قابل شناسایی است. تعریفی که شمولیت دارد و شامل فاعل قدرت صرف نظر از هدف و انگیزه او می‌شود، آن تعریف عبارت است از: «قدرت در انسان یعنی منشأ فعل شدن» (امام خامنه‌ای، ۱۴۰۲، ص ۲۴۷). براساس این تعریف، هر انسانی که فعلی را انجام می‌دهد بسته به میزان و مقدار فعل خویش دارای قدرت است. سطح دوم، تعریفی که وی از قدرت ارائه می‌کند، تعریفی است که در آن به انگیزه و اهداف فاعل قدرت توجه نشان داده و بارز اهداف و انگیزه‌های غلط به تبیین قدرت مطلوب از منظر اسلام پرداخته است: «از دوران‌های قدیم و مختلف تاریخ تا امروز، چنگیزها و نرون‌ها و صدام‌ها و بوش‌ها - آدمکش‌ان حرفه‌ای - تعریف و هدفشان از قدرت، تعریفی غلط و ضد انسانی و هدفی نامعقول و ناپسندیده بوده است. تعریف آن‌ها از قدرت عبارت است از: سلطه بر انسان‌ها و هدفشان از قدرت هم عبارت است از بی‌اعتنایی به جان و آبرو و ارزش انسان‌ها؛ تسلط و سیطره هرچه بیشتر بر جان و مال بشر. این با هدف و روش‌های قدرت در اسلام به کلی و از بُن و بنیاد متفاوت است. قدرت در فرهنگ اسلامی یعنی خدمت به انسانیت و انسان‌ها و خدمت به ارزش‌های بشری از موضع قوی، نه از موضع ضعف. به همین نسبت، روش‌های نظامیگری و قدرت‌مداری هم از دید اسلام به کلی با دید فرهنگ جاهلی و زورمداری زورمداران گذشته و امروز متفاوت است. پیغمبر و ابو جهل هر دو

شمشیر می‌زدند، هر دو نیروی نظامی فراهم می‌کردند، هر دو می‌جنگیدند؛ اما ماهیت این دو جبهه، این دو صف و این دو جنگنده به کلی با هم متفاوت است» (امام خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۱۰/۴).

براساس این نگاه به قدرت، پای ارزش به قدرت وارد می‌شود و آنچه به قدرت ارزش می‌دهد، غایت است. اگر قدرت در اهداف نیک به کار رفت، ارزشمند و متعالی است و اگر علیه بشریت مورد استفاده قرار گرفت، نامطلوب است.

۱-۲. انواع قدرت

چنانکه گذشت در تعریفی که از قدرت از منظر امام خامنه‌ای بیان شد، انواع آن نیز مورد اشاره قرار گرفت، در عین حال برای اینکه بتوانیم انواع قدرت را از منظر امام خامنه‌ای بهتر تبیین کنیم، باید بررسی کنیم که ایشان چگونه انسان را طبقه‌بندی می‌کنند؟ ویژگی مهمی که تقسیم‌بندی ایشان دارد این است که این طبقه‌بندی با رویکرد به قدرت انجام گرفته است که در ادامه مورد بحث قرار می‌گیرد.

۱-۲-۱. قدرت مشرکانه

یکی از مهمترین منابع اندیشه رهبر معظم انقلاب قرآن کریم است. ایشان در تفسیر سوره ملک تصریح می‌کنند که رسالت عمده سوره‌های مکی عبارت از این است که بینش و تفکر محدود انسان مشرک و کافر را به یک بینش و آگاهی وسیع و همه‌جانبه از انسان و جهان تبدیل کنند. انسان مشرک که در محیط جاهلی رشد و تربیت یافته، وقتی به خودش نگاه می‌کند، خود را بسیار حقیر می‌بیند؛ زیرا سر تا پا عجز و احتیاج است. وقتی به قدرت‌ها و عظمت‌های خیالی و حتی اجسام بزرگ نگاه می‌کند، آنها را در مقایسه‌ی با خود دارای عظمت می‌بیند و در مقابل آنها خضوع و خشوع می‌کند. به همین دلیل است که انسان جاهل در دوره‌های خیلی قدیم از رعد و برق، کوه، دریا، اسب چموش، تاریکی، طوفان و بیماری‌های مختلف می‌ترسید. این ترس موجب می‌شد که در این اشیاء یک عظمت و قداست و قدرتی تصور کند و در مقایسه با حقارت

خود، عظمت‌هایی دروغین و پنداری را در ذهن خویش برای آنها تصور کند و این را وسیله‌ای برای عبادت کردن و خضوع و خشوع کردن خودش قرار دهد. به همین نسبت عظمت‌های سیاسی و مالی یعنی حکومت‌ها، ثروت‌ها و قدرت‌های مختلف در محیط اجتماعی در جامعه‌ی جاهلی، انسان‌ها را وادار به خضوع می‌کند. توضیح اینکه در محیط جاهلی و آن جامعه‌ای که خدا در آنجا شناخته شده نیست و عبادت و اطاعت نمی‌شود، هر کسی که مقداری از حقارت و ضعف رایج در آن جامعه فراتر باشد، در چشم افراد حقیری که در آن جامعه هستند عظمت و بزرگی پیدا می‌کند و این عظمت، گاهی به ستایش و تقدیس او پایان می‌پذیرد، زیرا اشیای پیرامون و اشخاص و شؤون و مناصب را در مقایسه با حقارت خود عظیم و دارای شأن مشاهده می‌کنند و در مقابل آنها به خضوع و خشوع وادار می‌شوند (امام خامنه‌ای، ۱۳۶۸/۸/۱۸).

طبق این نگاه انسان مشرک به لحاظ معرفت‌شناسی فاقد بینش وسیع و آگاهی عظیم و جامع از انسان و جهان است. به لحاظ انسان‌شناسی خود را حقیر و سر تا پا عجز و احتیاج می‌بیند. به لحاظ جهان بینی از هر چه در آنها عظمت و قدرتی می‌بیند، می‌ترسد و به آنها قداست می‌بخشد. از لحاظ سیاسی در برابر عظمت‌های سیاسی و اقتصادی یعنی حکومت‌ها و ثروت‌ها و قدرت‌های مادی مختلف در محیط اجتماعی طاغوتی خضوع می‌کند. به لحاظ راهبردی چون ضعف و نیاز خود را ملاک و معیار شناخت قرار می‌دهد، توان تشخیص و برآورد قدرت جبهه مقابل را ندارد و دچار خطاهای راهبردی می‌شود.

۲-۲-۱. قدرت مؤمنانه

بینش انسان در محیط معرفت خدا و آنجایی که خدا شناخته شده است و قدرت خدا دانسته شده است، متفاوت است. انسان که به خودش مراجعه می‌کند، احساس ضعف می‌کند. حقیقت هم همین است. انسان در مقابل بسیاری از پدیده‌های عالم از آغاز ضعیف است. گاهی یک پشه، زمانی یک مگس، هنگامی یک باد گرم یا سرد و یا صدایی ناهنجار آسایش را از انسان سلب می‌کند. انسان موجودی آسیب‌پذیر است.

اما در محیط توحیدی بعد از آنکه انسان، ضعف خود را مشاهده کرد، در مقابل این ضعف، عظمت‌های پنداری و پوشالی را مورد اعتنا قرار نمی‌دهد. زیرا انسان خداشناس، همه قدرت‌ها، عظمت‌ها، مُکنت‌ها، ثروت‌ها، دانش‌ها و بصیرت‌ها را از خدا و متعلق به خدا می‌داند. از این رو وقتی در خود احساس ضعف کرد، با ارتباط دادن خود به خدا، همه عظمت‌های دیگر در نظر او کوچک می‌شود و ناگهان انسانی که مظهر ضعف، عجز، حقارت و ناتوانی بود، با ایجاد رابطه بین خود و خدا، به یک عظمت تبدیل می‌شود.

این نگرش به انسان، بی‌نیازی و عظمت معنوی و روحی و قدرت بی‌نهایت می‌دهد و باعث می‌شود اگر بزرگترین پادشاهان دنیا هم مقابل او ظاهر شوند، در مقابل آنها احساس حقارت نکنند، چون او بنده آن قدرتمندی است که همه پادشاهان در مقابل او کوچک و حقیر هستند. اگر همه ثروتمندان عالم ثرویشان را مقابل چشم او بگیرند، تا او را به خضوع و خشوع وادار کنند، موفق نمی‌شوند؛ زیرا انسان مؤمن می‌داند که میلیارد‌ها برابر این ثروت، متعلق به خدا و مال خداست و انسان‌ها فقط امانت‌دار این ثروت‌ها هستند. اگر بزرگترین دانشمندان جهان هم در مقابل بنده عارف صالح خدا ظاهر بشوند، او در مقابل آنها احساس حقارت و خضوع نمی‌کند. چون می‌داند که این دانش هبیهی الهی است و خداست که می‌تواند دانش بدهد و او هم می‌تواند از خدای متعال دانش دریافت کند و این دانش امانتی است در دست او، هر وقت هم خدا بخواهد این دانش را از او می‌گیرد؛ بنابراین اتصال انسان به خدا و احساس بندگی خدا به انسان مصونیت می‌بخشد. مصونیت از حقارت و احساس حقارت. انسانی که خدا را نمی‌شناسد و با او آشنا نیست، در مقابل کوه، گرگ، حوادث طبیعی، اشخاص پولدار و پهلوان و دانشمند و خلاصه هر عزت و عظمتی خود را حقیر می‌بیند، اما آدمی که با خدا آشناست، در مقابل بزرگترین جلوه‌های عظمت، خودش را حقیر نمی‌بیند. چون معتقد است که آن عظمت و هزاران و هزاران هزار برابر او، متعلق به ارباب خود اوست، متعلق به خدایی است که من بنده او هستم، من با او مرتبطم، من او را می‌شناسم، او به من لطف دارد. در حقیقت متعلق به خودش می‌داند و از این رو چیزی نمی‌تواند او را گیج و

حیرت زده و دهشت زده کند. این گونه بود که قرآن انسان‌هایی تربیت می‌کرد که کاخ مدائن هم در چشم آنها پیشیزی نمی‌ارزید. ایمان انسان مؤمن را از محدودیت خارج می‌کند، از حقارت نجات می‌دهد و به عظمت می‌رساند (امام خامنه‌ای، ۱۳۶۸/۸/۱۸).

در ادامه ایشان مثال به روز این بحث را ذکر می‌کند و می‌فرماید: انسان وقتی که در نظام پادشاهی زندگی می‌کند، قدرت و عظمت طاغوتی را مسلط بر خودش می‌داند و معتقد است که او بر جان، مال، فکر و وجود و همه چیز من مسلط است و هر کاری بخواهد می‌تواند انجام دهد، از کوچکترین مظاهر قدرت، تا مغز استخوانش می‌لرزد. حتی در مقابل یک سرباز نظام طاغوت و نگاه اخم آلود او هم احساس حقارت و ترس می‌کند. بینش طاغوتی و تسلیم در مقابل نظام جاهلی این خاصیت را دارد. اما وقتی که به همان انسان بینش اسلامی و انقلابی داده شد، حاضر است در یک مجمع عظیم جهانی بایستد و بدون احساس ترس سیاست‌های آمریکا را مورد اشکال قرار بدهد. حال آنکه پادشاهان و رؤسای جمهور و سیاستمداران بزرگ از ترس اینکه، سردمداران آمریکا با آنها بد شوند، متزلزل می‌شوند از این‌رو به تملق رو می‌آورند. اما شما نمی‌ترسید. چون معتقد و مرتبط به خدا که منشاء، معدن و منبع همه قدرت‌ها و عظمت‌هاست هستید (امام خامنه‌ای، ۱۳۶۸/۸/۱۸).

طبق این مبنا هم انسان ضعیف است و از این ضعف و ناتوانی خویش باخبر است اما آن را ملاک سنجش قدرت خود قرار نمی‌دهد و دچار خطاهای راهبردی نمی‌شود؛ چرا که خدا را می‌شناسد و قطره ناچیز وجود خویش را به دریای نامتناهی قدرت خداوند متعال پیوند زنده است. از این‌رو در برابر قدرت‌های طاغوتی متکبر و مستکبر، خضوع نمی‌کند و از آنها نمی‌ترسد. دارای عزت نفس است و احساس عزت می‌کند و همواره شجاع و امیدوار است. فقط از خداوند و کسانی که او فرموده اطاعت می‌کند و تنها خداوند را پرستش می‌کند و تنها از عظمت خداوند احساس خضوع و خشوع و خشیت می‌کند و حساب می‌برد. تکیه‌اش به خودش و داشته‌ها و ابزارهایش نیست و حتی بدون سلاح و سپاه هم خود را قدرتمند می‌بیند. در این بینش ایمان به خدا و کفر به طاغوت لازم و ملزوم و به سان دو بال در کنار یکدیگرند، از این‌رو قدرت ایمان

باعث می شود که انسان مؤمن ابراهیم وار در برابر نمرودها و طاغوت های زمان به مبارزه برخیزد و از هیچ چیز نهراسد.

۲. عوامل قدرت

یکی از تقسیمات منابع قدرت، تقسیم آن به سخت و نرم است. همین تقسیم به زبان دیگر، تقسیم به عوامل مادی و عوامل معنوی است. عوامل مادی قدرت، فی نفسه خیر است اما انسان می تواند از آنها در راه صحیح استفاده نکند؛ بنابراین منظور این نیست که عوامل مادی و عوامل معنوی قدرت از آغاز با یکدیگر تباین و تضاد دارند. بلکه عوامل مادی قدرت، اگر فی سبیل الله به کار گرفته شوند، عامل معنوی هستند که قرآن هم در سوره انفال آیه ۶۱ به آن دستور داده است؛ بنابراین مراد این است که اگر حق و باطل روبروی هم صف بستند، و باطل مجهز به عوامل مادی قدرت بود، مثل یزید که در مقابل امام حسین علیه السلام صف بست و در ظاهر هم پیروز شد، اما گذشت زمان نشان می دهد که جای غالب و مغلوب عوض شده است. این مسئله ماست.

یکی از پرسش هایی که راجع به اهل بیت علیهم السلام و از جمله امام حسین علیه السلام مطرح می شود این است که چرا با اینکه ایشان می دانست به شهادت می رسد، به کربلا رفتند. پاسخی که علمای بزرگ دانش فقه و اصول به این پرسش می دهند این است که علم غیب امام علیه السلام، حجت محسوب نمی شود و تکلیف شرعی را متوجه امام نمی سازد. یعنی امام با اینکه دارای علم غیب و شهود باطن حقیقت است، موظف و متعهد نیست که طبق آن شهود باطنی و علم غیبی و الهی که دارد، رفتار کند (نجفی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۱۳).^۱ علم

۱. أَنَّ الْأَحْكَامَ الشَّرْعِيَّةَ تَدُورُ مَدَارَ الْحَالَةِ الْبَشَرِيَّةِ، دُونَ الْمَنْحِ الْإِلَهِيَّةِ. فَجِهَادُهُمْ، وَأَمْرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهْيُهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ إِنَّمَا مَدَارُهَا عَلَى قُدْرَةِ الْبَشَرِ، وَلِذَلِكَ حَمَلُوا السَّلَاحَ وَأَمَرُوا أَصْحَابَهُمْ بِحَمَلِهِ، وَكَانَ مِنْهُمْ الْجَرِيحُ وَالْقَتِيلُ، وَكَثِيرٌ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ دَخَلُوا فِي حِزْبِ الشَّهْدَاءِ. وَلَا يُلْزَمُهُمْ دَفْعُ الْأَعْدَاءِ بِالْقُدْرَةِ الْإِلَهِيَّةِ، وَلَا بِالذِّعَاءِ. وَلَا يُلْزَمُهُمُ الْبِنَاءُ عَلَى الْعِلْمِ الْإِلَهِيِّ، وَإِنَّمَا تَدُورُ تَكَالِيفُهُمْ مَدَارَ الْعِلْمِ الْبَشَرِيِّ. فَلَا يَجِبُ عَلَيْهِمْ حِفْظُ النَّفْسِ مِنَ التَّلَفِ مَعَ الْعِلْمِ بَوَقْتِهِ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى، فَعِلِمُ سَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ بِأَنَّ ابْنَ مُلْجَمٍ قَاتَلَهُ، وَعِلْمُ سَيِّدِ الشَّهْدَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَنَّ الشُّمْرَ لَعَنَهُ اللَّهُ قَاتَلَهُ مَثَلًا مَعَ تَعْيِينِ الْوَقْتِ لَا يُوْجِبُ عَلَيْهِمَا التَّحَفُّظَ، وَتَرَكَ الْوَصُولَ إِلَى مُحَلِّ الْقَتْلِ. وَ

غیب، الزام، تعهد و تکلیفی را بر عهده حضرات معصومین علیهم السلام قرار نمی دهد و به همین دلیل امیرالمؤمنین علیه السلام با اینکه از طریق علم غیبی الهی می دانست که به شهادت می رسد به مسجد و حضرت سیدالشهدا علیه السلام به کربلا رفت؛ بنابراین علم غیب، به معنایی که در دانش اصول فقه بحث می شود، حجت شرعی و فقهی ندارد. براساس همین مبناست که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله می فرمایند که من در میان شما براساس بینه و قسم قضاوت می کنم که مفهوم مخالف این فرمایش این است که براساس علم غیب و شهود باطنی قضاوت نمی کنم. به همین دلیل پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید ممکن است که در دادگاه ایشان، به نفع کسی حکم شود، که حق با آن شخص نباشد، و آنگاه او از دادگاه پیامبر، قطعه ای از آتش ببرد: «إِنَّمَا أَقْضِي بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالْإِيمَانِ وَبَعْضُكُمْ أَلْحَنُ بِحُجَّتِهِ مِنْ بَعْضٍ فَأَيُّمَا رَجُلٍ قَطَعْتُ لَهُ مِنْ مَالِ أَخِيهِ شَيْئًا فَإِنَّمَا قَطَعْتُ لَهُ بِهِ قِطْعَةً مِنَ النَّارِ» (کلینی، ۱۴۳۰، ج ۷، ص ۴۱۴).

بنابراین، وقتی از قیام اباعبدالله الحسین علیه السلام سخن گفته می شود از اقدامی سخن می گوئیم که دقیقاً طبق موازین فقهی و شرعی و انجام تکلیف شرعی امر به معروف و نهی از منکر انجام شده و گرچه امام علیه السلام به علم غیب می دانستند که به شهادت می رسند، چون علم غیب، حجت شرعی و فقهی محسوب نمی شود، ایشان طبق مبنای شرع که همان وجوب امر به معروف و نهی از منکر بوده اقدام کرده اند و درست به دلیل همین

→

على ذلك جَزَتْ أحكامهم وقضايهم، إلا في مقامات خاصة، لجهات خاصة. فَإِنَّهُمْ يَحْكُمُونَ بِالْبَيِّنَةِ وَالْيَمِينِ، وَ إِنْ عَلِمُوا بِالْحَقِيقَةِ مِنْ فَيْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. فإصابة الواقع، وعدم إمكان حصول الخطأ والغفلة منهم بالنسبة إلى الأحكام، و بيان الحلال والحرام، وأن المدار في ذلك على العلم الإلهي إنما استفيد من حكم العقل والنقل. و أما ما كان من الأمور الوجودية دون العملية، أعمالاً وشروطاً، فالأقوى أَنَّ مدارها على العلم الإلهي؛ لأنَّ وقوع ذلك منهم مُتَفَرِّقٌ للطباع، باعث على عدم الاعتماد، فلا يقع منهم نوم عن فريضة، ولا جهل، ولا غفلة، ولا نسيان، ولا عن طهارة حدثية، ونحوها من الشرائط الوجودية بالنسبة إلى الصلاة والصيام، وغيرها من الأحكام، كالحلال والحرام، إلا ما قام فيه الحكم الشرعي مقام الواقعي، فَإِنَّ الْجَهْلَ بِالْوَقَاعِ لَيْسَ فِيهِ بَأْسٌ. و أما العلمية؛ فمدارها على العلم البشري، دون الإلهي؛ إذ لا يلزم من عدم الإصابة تنفّر النفوس، ولا زالوا ينادون بأنه لا يعلم الغيب إلا الله تعالى. فتجاسة الثياب والبدن ليس مدارها على العلم الإلهي. و أما حصول التحير بالنسبة إلى العلم البشري، والخطأ بالنسبة إلى ما بين المشرق والمغرب، فلا يبعد القول بتزويجهم عنها، نظراً إلى أنه بدونهم ينجز الأمر إلى عدم الاعتماد على أقوالهم وأفعالهم. فيدور الأمر في هذا القسم وما قبله على لزوم النقص وعدم الاعتماد، وعدمهما.

حقانیت، مشاهده می‌کنیم که هر چه زمان گذشته، پیروزی حسین بن علی بر جبهه باطل فراگیرتر شده است.

پس باید از منظر فقهی میان علمی که حجت آور است با علمی که حجت آور نیست تفکیک قائل شویم.

۱-۲. عوامل مادی قدرت

منظور از عوامل مادی قدرت، زر، زور و تزویر است، در زمانی که سپاه باطل در تقابل با جبهه حق از آن بهره می‌گیرد. قدرتمندانی که هم سرباز در اختیار دارند و هم سلاح و رسانه که برای چند صباح بیشتر زندگی کردن از هیچ ستمی ابایی ندارند. بشر در بیشتر دوران عمر خود، گرفتار قدرت‌هایی بوده است که مست‌منیت و خودخواهی بوده‌اند و سرنوشت انسان‌ها برایشان اهمیتی نداشته و ندارد. در دوران استعمار، استعمارگران اروپایی و امروز هم استکبار و به‌طور واضح آمریکا از این دم می‌زنند که دولت و ملت آمریکا باید تمام مسائل دنیا را در دست بگیرد و اگر ملت‌های دیگر فقیر و حتی نابود شدند، مهم نیست، منافع آمریکا اصل است و آنجایی که آن منافع تهدید شود، هر کسی و هر کجا در مقابل آن منافع ایستاد، گرچه در کشور خودش باشد، باید سرکوب گردد.

کسانی هم که از این دم می‌زنند که ما به منافع ملت خودمان علاقه‌مندیم. اگر کاوش کنیم، خواهیم دید که این هم فریب است زیرا آنچه برایشان مهم است، خودشان هستند، چون شهرت، عنوان و کامرانیشان متوقف به این است که اسم ملتشان را بیاورند و اگر می‌توانستند حقیقت را بگویند می‌گفتند مسئله اصلی این است که باید خواست، منیت، تکبر و غرور ما تأمین شود. این گرفتاری بزرگ و همیشگی بشر بوده که گرفتاری‌ای بالاتر از آن وجود ندارد (امام خامنه‌ای، ۱۳۷۸/۸/۲۲).

اگر کشوری سلاح‌هایی مدرن بخرد که حتی نتواند از آنها به درستی استفاده کند، یا به کشوری پول بپردازد تا او در خاک این کشور پایگاه نظامی تأسیس کند، اصلاً اقتدار مادی و از عوامل قدرت مادی محسوب نمی‌شود، بلکه نشانه ذلت و انحطاط آن کشور

است. اقتدار، حتی اقتدار مادی زمانی شکل می گیرد که ملّتی از درون بجوشد و علم، نظامی گری، سازندگی، پیشرفت و عزّت بین المللی را برای خود کسب کند (امام خامنه ای، ۱۳۹۷/۴/۹).

بنابراین عوامل مادی قدرت، کارگزارانی دنیاگرا هستند که با استفاده از امکانات و روش ها و ترفندهای مختلف و پیچیده، هدفشان نابودی حق گویان جهان است تا آنها بهتر و بیشتر بتوانند به غارت و خوش گذرانی پردازند. از نظر آنان همین که سپاه حق متلاشی شود و خونشان بر زمین بریزد، به هدف خویش رسیده اند.

۲-۲. عوامل معنوی قدرت

اعتقاد، ایمان، اخلاص، پاکی و پارسایی، راستی، حقّانیت، ارزش های دینی و الهی همراه با مجاهدت برای ادای تکلیف و منهای در آمد مادی آن مجاهدت و تلاش، عوامل معنوی قدرت را تشکیل می دهند (امام خامنه ای، ۱۳۷۸/۸/۲۲).

وجود ایمان، عامل مهم قدرت معنوی است. چه معنویت در غربت باشد چه نباشد؛ البته عده ای عمق این مطلب ظریف را درک نمی کنند و برای عوامل معنوی، قدرتی قائل نیستند؛ چه آن روزی که معنویت مثل دوران امام سجّاد علیه السلام در غربت باشد و چه آن روزی که معنویت مثل زمان پیامبر صلی الله علیه و آله در رأس هرم قدرت حضور داشت. حتّی یوسف که در اوج قدرت بود و حقّ الهی در نظام یوسفی مثل خورشید می درخشید، یک عده از خود بنی اسرائیل نمی توانستند آن را درک کنند (امام خامنه ای، ۱۳۷۸/۸/۲۲). وقتی که حضرت یوسف علیه السلام از دنیا رفت، آنها گفتند که بعد از یوسف دیگر پیامبری نخواهد آمد (غافر، ۳۴)، قرآن می فرماید: كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُّتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ (غفار، ۳۵)؛ این گونه، خدا بر دل هر متکبر و زورگویی مُهر می نهد. این نکته در فهم و تصور صحیح از قدرت مهم است. امام کاظم علیه السلام در تحف العقول خطاب به هشام می فرماید: «يا هِشَامُ إِنَّ الزَّرْعَ يَبْثُثُ فِي السَّهْلِ وَ لَا يَبْثُثُ فِي الصَّفَا فَكَذَلِكَ الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ وَ لَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ لِأَنَّ اللَّهَ جَعَلَ التَّوَّاضِعَ آلَةَ الْعَقْلِ وَ جَعَلَ التَّكَبُّرَ مِنْ آلَةِ الْجَهْلِ» (حرانی، ۱۳۷۶، ص ۳۹۶)؛ بذر گیاه در زمین نرم می روید نه در زمین سخت؛

چنانکه سخن حکمت آمیز در دل‌های متواضع و فروتن اثر می‌گذارد و حکمت در آن می‌روید؛ رشد و بالندگی پیدا می‌کند و ثمر می‌دهد. فروتنی دل با فروتنی جسم فرق می‌کند. قلب متواضع آن قلبی است که خودش را از سخن حق و صحیح و موعظه بی‌نیاز نداند. دلی است که آماده است، سخن حکمت آمیز را بپذیرد. دل متکبر و جبار، آن دل ناشنوا و سرکش و بی‌اعتنایی است که حرف حق برای او ارزش، اهمیّت و اثری ندارد. بهترین حرفه‌ای حکیمانه را هم که بشنود، مثل این است که بذری روی سنگ سختی یا صخره‌ای ریخته‌اند که هیچ رشدی و بالندگی‌ای نخواهد داشت، زیرا خداوند تواضع و فروتنی را ابزار عقل و خرد قرار داده و تکبر را ابزار جهل و نادانی (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۸، ص ۹۰)؛ بنابراین فهم قدرت معنوی و مجاهدت برای آن نیازمند داشتن دلی فروتن است و انسان‌های ستم‌پیشه و متکبر از درک آن عاجزند.

قدرتی که از این راه حاصل می‌شود، به معنای بگیر و ببند و بهره‌بیر و خوش‌گذرانی کن نیست؛ این قدرت، قدرت ماندگار تاریخی است و سرنوشت بشر را هم همین قدرت ماندگار رقم می‌زند؛ چنانکه که انبیا و بزرگان مشعل‌دار عدل و داد در تاریخ بشر زنده‌اند. زنده به این معنا که آن خطی که آنها برای اثبات و جا انداختن آن، تلاش و مجاهدت می‌کردند، در زندگی بشر ماند و به صورت یک مفهوم ماندگار و یک درس برای بشر درآمد. امروز همه خیرات و زیبایی‌ها و نیکویی‌هایی که برای بشر وجود دارد، ناشی از همان درس‌ها و دنباله همان تعالیم انبیا و دنباله همان تلاش مصلحان و خیرخواهان است (امام خامنه‌ای ۱۳۷۸/۸/۲۲). پس وقتی کار، مسئولانه و متعهدانه و براساس اخلاص و فداکاری انجام شد، قدرت معنوی تولید می‌کند. از این رو «اگر تقوا (محافظت هوشیارانه انسان از خود و عدم انحراف از راه صحیح الهی و انسانی) و تزکیه (طهارت انسان از آلائش‌ها، فسادها و گرفتاری‌های روحی و قلبی) در کسی پیدا شد، او در حقیقت آزاد است و می‌تواند بر قدرت‌های بزرگ عالم پیروز بشود» (امام خامنه‌ای، ۱۳۶۵/۱۰/۱۹).

گاهی قدرت معنوی صرفاً خود تلاش و کوشش است، نه اینکه با تلاش و کوشش به دست می‌آید: «باید متخصصان و کارگران و مسئولان تلاش خودشان را انجام بدهند

و بدانند که خود این تلاش عبادت است.... ما فرضاً هم نتوانیم... اما کوشش خودمان، که یک عبادتی است، یک کار ارزشمندی است، ما کوشش خودمان را می‌کنیم» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۲۴۱) در برخی مواقع شکست کاملاً نفی شده است: «کسی که رابطه با خدا دارد شکست ندارد؛ شکست مال کسی است که آمالش دنیا باشد... تو متصل به خداوندی؛ خدا شکست نمی‌خورد» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۹): «وَلَا تَهْنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَ أَنتُمْ الْأَغْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران، ۱۳۹). البته این به معنای نفی تشکیلات و تلاش کور و مهم نبودن کسب پیروزی ظاهری نیست؛ چرا که کار بدون برنامه و سازمان‌دهی، سرانجام به شکست می‌انجامد (امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۳۹۶) و باعث فروپاشی قدرت می‌شود. ایمان آگاهانه همراه با عمل به تکلیف، ماهیت قدرت معنوی را تشکیل می‌دهد اما عمل به تکلیف، با یک فهم عجولانه روبرو بوده و آن اینکه اولاً: همیشه عمل به تکلیف مهم است، ثانیاً: همیشه نتیجه مهم نیست. حال آنکه در شرایطی لازم است که براساس نتیجه، اقدام صورت بگیرد و در شرایطی صرف نظر از نتیجه باید وارد وادی اقدام شد، البته ممکن است که به نتیجه دلخواه هم برسیم، اما مهم اقدام و نتیجه فرع بر اقدام است. «در همه مسائلی که انسان اقدام می‌کند... یک قسم از مسائل این‌طور است که، انسان باید ملاحظه کند که در این عملی که می‌کند نتیجه حاصل می‌شود، نمی‌شود؟... اگر مطمئن شد که به آن مقصد می‌رسد اقدام می‌کند، اگر مطمئن نشد اقدام نمی‌کند... یک قسم از مسائل هم هست که انسان تکلیف دارد از طرف خدا، که اصل مطلب یک تکلیفی هست. و نتایجی هم احتمال می‌رود حاصل بشود، و احتمال هم می‌رود حاصل نشود. در این مسائلی که آدم تکلیف دارد که اقدام بکند، دیگر نباید ما در آن مسائل علم به اینکه نتیجه‌ای [از] آن مطلبی که ما می‌خواهیم، حاصل می‌شود، این لازم نیست علم پیدا کند؛ انسان دنبال این است که آن تکلیفی که به او شده، به آن تکلیف عمل بکند» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۱۸).

تلاشی که پیغمبران و اولیای دین داشتند، همه برای رسیدن به نتایج معینی بود. در همه جنگ‌هایی که در صدر اسلام، زمان پیغمبر یا بعضی از ائمه علیهم‌السلام بوده، کسانی که وارد میدان جهاد می‌شدند، برای تکلیف هم حرکت می‌کردند. جهاد فی سبیل‌الله یک

تکلیف بود. در دفاع مقدس هم همین گونه بود؛ ورود در این میدان، با احساس تکلیف بود؛ آن کسانی که وارد می شدند، اغلب احساس تکلیف می کردند. اما آیا این احساس تکلیف، معنایش این بود که به نتیجه نیندیشند و راه رسیدن به نتیجه را محاسبه نکنند و اتاق جنگ و برنامه ریزی و تاکتیک و لشکر و تشکیلات نظامی نداشته باشند؟ اصلاً نمی شود گفت که ما دنبال نتیجه نیستیم و نتیجه هر چه شد، شد. کسی یا حکومتی که واقعیت ها را ملاحظه کرده و طبق آن واقعیت ها برنامه ریزی کرده و کار شایسته و بایسته را انجام داده، آخرش هم به نتیجه نرسید، احساس خسارت و پشیمانی نمی کند؛ چون کار خودش را انجام داده؛ بنابراین، اینکه تصور کنیم تکلیف گرایی معنایش این است که ما اصلاً به نتیجه نظر نداشته باشیم، نگاه درستی نیست. تکلیف گرایی هیچ منافاتی با دنبال نتیجه بودن ندارد. انسان باید بررسی کند و ببیند این نتیجه چگونه به دست می آید و قابل تحقق است؛ بعد برای رسیدن به آن نتیجه، طبق راه های مشروع و میسر، برنامه ریزی کند (امام خامنه ای، ۱۳۹۲/۵/۶).

نکته مهم دیگر این است که ممکن است نتیجه و عمل به تکلیف، بلند مدت باشد. مثل قیام سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام). امام حسین (علیه السلام) قدرت معنوی داشت. اگرچه خود او به شهادت رسید، اما مجاهدتش برای این نبود که چند صباحی در زندگی خوش بگذراند، تا ما بگوییم حالا که به شهادت رسید، پس شکست خورد. مجاهدت او برای این بود که خط توحید، خط حاکمیت الله، خط دین و خط نجات و صلاح انسان را در میان بشر ماندگار و تثبیت کند و در انجام این کار موفق بود، زیرا عواملی سعی می کردند این خط را به کلی پاک کنند و به برکت مجاهدت سالار شهیدان نتوانستند. بالاخره انسان مردنی است؛ همه قدرتمندان و برخوردارها هم می میرند، مهم آن است که آن راه، آن خط و آن انگشت نشانه ای که به سمتی اشاره می کند، بماند؛ و این ماند؛ تا امروز هم مانده است؛ روز به روز هم توسعه پیدا می کند و تثبیت می شود (امام خامنه ای، ۱۳۷۸/۸/۲۲).

جدول: تفکیک نتیجه و تکلیف

ردیف	سنخ اعمال قدرت			نوع تصمیم
۱	نتیجه محور است	نتیجه دارد	از رسیدن به هدف اطمینان دارد	انجام
		نتیجه ندارد	از نرسیدن به هدف اطمینان دارد	عدم انجام
۲	نتیجه محور نیست	ممکن است به هدف برسد، ممکن است به هدف نرسد، یا مطمئن است به هدف نمی‌رسد	تکلیف الهی است و حکم آن با واجب و حرام بیان می‌شود	انجام، واجب و ترک، حرام است یا انجام، حرام و ترک، واجب است.

این تفکیک براساس اولویت اقدامات و رفتارهای انسان طراحی شده است. رفتارها همه از یک سنخ و جنس نیستند، برخی واجب و برخی حرام هستند و باید بدون هیچ ملاحظه‌ای اجرا شوند. دسته دیگر دایره مدار نتیجه هستند که باید با کار تخصصی و کارشناسی تعیین کرد که به نفع یا ضرر مادی و معنوی کشور یا سازمان است. از این رو این گونه نیست که فقط تکلیف گرا باشیم، بخشی از اقدامات، تکلیف گرایانه است. بخشی هم کاملاً معطوف به نتیجه و میزان موفقیت و دست یافتن به اهداف تعیین شده و مبتنی بر نظم و تشکیلات و آینده‌نگری و برنامه ریزی است و نتیجه در آن حرف اول و آخر را می‌زند. قدرت معنوی نتیجه این هر دو اقدام است.

آنچه دو عامل قدرت مادی و معنوی را از یکدیگر سوا می‌کند و تمایز می‌بخشد جهت‌گیری آن دو است. جهت‌گیری قدرت معنوی صلاح و فلاح و نجات انسان از بی‌عدالتی و مصائب مادی و معنوی و رهایی بشر از چنگال قدرت جمعی، غافل و کور و مست است که جز منیت چیز دیگری نمی‌فهمند. به دیگر سخن مهمترین کارکرد قدرت معنوی مهار زدن به منیت‌ها و غرورها و قدرت‌های افسار گسیخته و نجات

انسان‌هاست. حال آنکه در قدرت مادی منفعت و فقط منفعت مادی و دنیوی صاحبان زر و زور و تزویر حرف اول و آخر را می‌زند و آنچه مهم نیست سرنوشت دنیوی و اخروی انسان‌هاست (امام خامنه‌ای، ۱۳۷۸/۸/۲۲).

۳. مصاف قدرت مادی و قدرت معنوی

در مصاف قدرت مادی و معنوی که رویه دیگر نبرد حق و باطل است، حق و قدرت معنوی پیروز است. قرآن این تقابل را چنین به تصویر می‌کشد: «تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (۲) تَتْلُو عَلَيْكَ مِنْ نَبَأِ مُوسَىٰ وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۳) إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يَتَّبِعُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ (۴)؛ این است آیات کتاب روشننگر. (۲) [بخشی] از گزارش [حال] موسی و فرعون را برای [آگاهی] مردمی که ایمان می‌آورند، به درستی بر تو می‌خوانیم (۳) فرعون در سرزمین [مصر] سر برافراشت، و مردم آن را طبقه طبقه ساخت؛ طبقه‌ای از آنان را زیون می‌داشت: پسرانشان را سر می‌برید، و زنانشان را [برای بهره‌کشی] زنده بر جای می‌گذاشت، که وی از فسادکاران بود. (۴)»

در این آیات مسئله غلبه حق بر باطل به‌عنوان یک سنت و قانون الهی مورد بررسی قرار گرفته است. قانونی راست، درست، حق و به دور از افسانه و اسطوره. سنتی مؤثر، مفید و سودمند برای همه مؤمنان در طول تاریخ تا قیامت. خلاصه این داستان راست از این قرار است که کسی - به نام فرعون - چند اقدام انجام داد:

۱. از جمع برابر و هم‌سطح انسان‌ها در زمین برتری جست و برای خود بزرگی و علو طلب کرد و خود را بالاتر از سایرین و در رأس هرم قدرت قرار داد.
۲. مردم را تقسیم‌بندی کرد و عده‌ای را - همچون هامان‌ها - به خودش نزدیک ساخت و عده‌ای را هم دور و در طبقات پایین و پایین‌تر قرار داد و در جامعه شکاف و تفرقه پدید آورد.
۳. مخصوصاً روی یک طبقه فشار بیشتری وارد کرد و امکانات و قدرت را در

جامعه از آنان سلب کرد و مانع رشد و پیشرفتشان شد و آنها را در کام ضعف و ناتوانی و خواری تنگدستی و فقدان قرار داد.

۴. فشار فرعون به این شکل خشن و خونین بود که جوانان بنی اسرائیل را که مظهر تلاش و تکاپو و تحول‌خواهی بودند می‌کشت و اجازه نمی‌داد که نسل جوان رو بیاید و به یک قدرت متشکل و معترض و انقلابی تبدیل شود.

۵. فشار دیگر این بود که زنانشان را زنده نگه می‌داشت یا برای اینکه آنها را فاسد کند و نسلشان را به فحشا بکشاند و یا برای اینکه آن سلامت نسب را از بین ببرد و نسل بنی اسرائیل را در جامعه فرعون مصر هضم و نابود کند.

۶. فرعون از مفسدان و فسادانگیزان بود. در فطرت، زندگی، جامعه و جهان فساد و تباهی ایجاد می‌کرد.

بنابراین فرعون با ابزار شکاف طبقاتی و اجتماعی و شمشیر و فحشا که مصادیق بارز فساد هستند به دنبال حفظ و تثبیت قدرت مادی خویش است اما در مقابل اراده حق و سنت الهی بر کدام جهت قرار گرفته است؟

«وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (۵) «وَتُمْكِنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ» (۶)؛ و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرو دست شده بودند مَت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم، و ایشان را وارث [زمین] کنیم، (۵) و در زمین قدرتشان دهیم و [از طرفی] به فرعون و هامان و لشکریانشان آنچه را که از جانب آنان بیمناک بودند، بنمایانیم. (۶)»

در این فراز از آیات از قدرت مادی به چالش کشیده می‌شود و از قدرت معنوی و علو آن سخن گفته می‌گردد.

۱. خداوند متعال برای همیشه تاریخ اراده فرموده است که بر مستضعفان منت بگذارد و قدرت را به کسانی واگذار کند که در پنجه قهر و اسیر چنگال ضعف و زبونی و ناتوانی به سر می‌بردند. این اختصاصی به بنی اسرائیل ندارد زیرا با تعبیر «نرید» به معنای اراده می‌کنیم و نه «اردنا» یعنی اراده کردیم مطلب را به صورت قضیه

حقیقه و نه قضیه خارجیه بیان فرموده است.

۲. مستضعفان از حالت پیرو بودن خارج می‌شوند و پیشرو می‌شوند به گونه‌ای که رهبری نظام سیاسی مصر را بر عهده برمی‌گیرند.

۳. نظام سیاسی فرعون سقوط می‌کند و حکومتشان به مستضعفان و خاک‌نشینان به ارث می‌رسد. آنان میراث‌بران خیرات زمین‌اند.

۴. از همه امکانات آنها را بهره‌مند و متمکن می‌سازیم و قدرتشان را مستقر و تثبیت می‌کنیم.

۵. قدرت مادی فرعون، هامان و لشکریان آن دو با شکست مواجه شود و از آنچه می‌ترسیدند بر سرشان خواهد آمد و قدرت خود را از دست خواهند داد و حق بر باطل پیروز خواهد شد.

غلبه نظام الهی بر نظام جاهلی و قدرت معنوی بر قدرت مادی در آیات سوره صف هم بحث شده است: «مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُوَ يُدْعَىٰ إِلَى الْإِسْلَامِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (۷) «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (۸) «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (۹)؛ و چه کسی ستمکارتر است از آنکه بر خدا دروغ می‌بندد و در حالی که به سوی اسلام دعوت می‌شود و خدا مردم ستمکاره را هدایت نمی‌کند (۷) برآند که نور خدا را با دهان‌هایشان خاموش کنند و خدا نور خویش را (در محیط زندگی انسان‌ها) هرچه کامل‌تر می‌کند، اگر چه کافران ناخوش دارند (۸) او است که پیامبرش را با (ره‌آوردی از) هدایت و آیین راست بفرستد، تا او را (آن را) بر همه آیین‌ها پیروز گرداند (نظام توحیدی را بر نظام جاهلی غلبه دهد) هرچند مشرکان (که از استقرار نظام توحیدی زیان می‌بینند) ناخوش دارند (ر.ک: امام خاмене‌ای، ۱۳۹۷، صص ۲۹۰ - ۲۹۶، با تلخیص و اندکی تصرف)

این آیات ناظر به امت آخرالزمان و دین اسلام است و به زبانی دیگر همان قانون الهی غلبه حق بر باطل را که در حدود سه هزار قبل و در زمان حضرت موسی علیه السلام مطرح کرده بود، بیان نموده است.

آن پیروزی که نصیب جبهه حق و قدرت معنوی می‌شود، چک سفید امضا نیست، بلکه کاملاً به موضع‌گیری‌ها و اقدامات جبهه حق بستگی دارد، چنان‌که بنی اسرائیل بعد از پیروزی و به دست گرفتن قدرت به خاطر اقدامات نادرست قدرتشان را از دست دادند؛ بنابراین اگر در ایران اسلامی نظام سیاسی جاهلی شکست خورد و نظام سیاسی الهی بر سرکار آمد این قانون الهی که در آیه ۵ سوره قصص از آن سخن گفته شد، به اجرا در آمده است اما قانون الهی دیگری هم با این مضمون وجود دارد که اگر جامعه‌ای خدا و دین خدا را نصرت نکرد، یاری خدا هم نصیب او نخواهد شد. از این رو لازم است که به مصاف قدرت حق و باطل بعد از پیروزی جبهه حق هم توجه کرد.

در مصاف قدرت معنوی و قدرت مادی، پیروزی قدرت معنوی مشروط به حمایت مردم و مسئولان است. طبق تحلیل رهبر معظم انقلاب امام خامنه‌ای، قدرت مادی در صورتی موفق می‌شود که اولاً مردم گرفتار منفعت‌طلبی شوند و عوامل معنوی قدرت خود را با دست خود کمرنگ و بی‌رنگ کنند، ثانیاً مسئولان به وظایف خود عمل نکنند و ثالثاً به ندای حق اهل حق به موقع پاسخ ندهند. از این رو اگر خود پیروان حق، عوامل شکست را فراهم نکنند، دشمن نمی‌تواند کاری از پیش ببرد (امام خامنه‌ای، ۱۳۷۸/۸/۲۲).

اولین گام دشمن با اجرای نقشه‌ای بلند مدت کمرنگ کردن قدرت معنوی ملت ایران است. ترویج ابتدال، مادیگری و نفع‌پرستی در بین آحاد مردم، از جمله کارهایی است که دشمن بر آن همت گماشته است. میزان موفقیت آنها بسته به اراده ملت مؤمن ایران و اراده دل‌ها و انسان‌های منور و با ایمان است که خودشان را حفظ کنند. مطمئناً اگر هر انسان مؤمنی تصمیم بگیرد و به خدا توکل و اتکا کند، دشمن هیچ توفیقی در این کارهای گمراه‌کننده و مضل خود به دست نخواهد آورد (امام خامنه‌ای، ۱۳۷۸/۸/۲۲).

دیگر عامل کاهنده قدرت معنوی و بلکه بزرگترین مصیبت برای یک ملت این است که مسئولان، از وظایف حقیقی خودشان و از آن چیزی که خدا از آنها خواسته است غافل بمانند و به چیزهای کم اهمیت و نفع‌پرستی خود سرگرم شوند. مسئولان در همه رده‌ها، در همه بخش‌ها و در همه سازمان‌های کشوری و لشکری نظام، باید متوجه این مسؤولیت باشند و خدا را در نظر داشته باشند (امام خامنه‌ای، ۱۳۷۸/۸/۲۲).

عامل سوم شکست قدرت معنوی این است که مردم و خواص به ندای حق اهل حق به موقع لبیک نگویند. در طول تاریخ، اگر در مواردی «حق» دچار تجربه‌های خونین شده است، به خاطر این بوده که «اهل حق» تنها ماندند و مردم با آنها همراهی و همکاری نکردند. مثل حسین بن علی علیه السلام که اگر خواص آن روز، آن بزرگوار را تنها نمی‌گذاشتند، حسین بن علی علیه السلام با این تجربه خونین مواجه نمی‌شد و مطمئناً یزید شکست می‌خورد. همچنان که در زمان نبی اکرم، دل‌های مؤمن، مردم و کسانی که از آنها انتظار کار می‌رفت، به پیامبر کمک کردند و آن علو و اعتلاء و عظمت را آفریدند. ما در پیروزی انقلاب خودمان، در دوران جنگ تحمیلی و در طول این مدت، همین تجربه موفق را دیدیم. مردم با مسئولان همکاری کردند؛ اهل حق تنها نماندند و دعوت حق بی‌یاور نماند. به فضل پروردگار، کمک الهی با چنین مردمی همراه است؛ در این مدّت هم همراه بوده است، در آینده هم همراه خواهد بود (امام خامنه‌ای، ۱۳۷۸/۸/۲۲).

بنابراین خدا را هرگز نباید فراموش کرد و باید دل را با منبع غیبی قدرت یعنی سرچشمه‌ی فیاض وجود، یعنی خدای بزرگ مرتبط و متصل نگه داشت و با او مأنوس بود. بشر با پشتیبانی و دلگرمی به این منبع لا یزال قدرت است که موجودی آسیب‌ناپذیر و شکست‌ناپذیر می‌شود (امام خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۱۰/۱۲). در این میان، اولین قدم، تمسک به ظاهر شریعت و انجام تکالیف شرعی و فقهی است.

نتیجه‌گیری

در جهان حداقل دو قدرت قابل شناسایی است؛ قدرت مادی و قدرت معنوی. قدرت معنوی قدرتی است که با ارزش‌های الهی و انسانی گره خورده و قدرت مادی قدرتی است که فارغ از توحید و ارزش‌های الهی و انسانی است؛ به همین دلیل، قدرت مادی، وقتی در راه حق به کار رود، عین حقانیت و معنویت است. چنانکه اگر از امور معنوی در راه باطل بهره گرفته شود، عین مادیت و دنیاگرایی است. در این مقاله، سخن از تقابل قدرت مادی جبهه باطل با قدرت مادی و معنوی جبهه حق بود. گفتیم که این جهت‌گیری دو سرنوشت متفاوت برای این دو قدرت رقم می‌زند و قدرت معنوی را

ماندگار و قدرت مادی را نابود می‌سازد؛ اگرچه قدرت مادی در کوتاه مدت غلبه هم نموده باشد. در این تصور از قدرت، قدرت معنوی همچون آب است و قدرت مادی همچون کف آب، درست است که در آغاز این کف است که به چشم می‌آید و سطح آب را هم پوشانده، اما گذشت زمان نشان می‌دهد که کف فانی و رفتنی است و آنچه مفید و مؤثر است همان آب حیات بخش است که باقی و ماندنی است. این نگرش به قدرت، نویدبخش پیروزی همیشگی جبهه حق بر جبهه باطل است و سبب می‌شود که اهالی قدرت معنوی هیچ‌گاه در برابر قدرت‌های مادی احساس ترس نمی‌کنند و ناامید و مأیوس نمی‌شوند و دست از تلاش برنمی‌دارند حتی زمانی که مطمئن هستند که شکستشان حتمی است، خود را نمی‌بازند و خم به ابرو نمی‌آورند و کوشش خویش را متوقف نمی‌کنند؛ چرا که خداوند پشتیبان آنهاست و آنان چون هدفشان محدود به دنیا نیست، احساس شکست هم نمی‌کنند چون معتقد هستند که باید به وظیفه و تکلیف شرعی خویش عمل کنند، حتی اگر در ظاهر متحمل شکست هم بشوند. آنان می‌دانند که در نهایت پیروزی با آنهاست و همین نقطه‌ای است که استکبار از رواج یافتن آن وحشت دارد و از این رو به دنبال تضعیف معنویت در ایران و جهان است.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

امام خمینی، روح الله. (۱۳۷۸). صحیفه امام (ج ۱، ۳، ۵، ۱۶). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

امام خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۷۸/۸/۲۲). بیانات در دیدار جمعی از پاسداران انقلاب اسلامی. پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری: <https://farsi.khamenei.ir>.

امام خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۷/۴/۹). بیانات در مراسم دانش‌آموختگی دانشجویان دانشگاه امام حسین علیه السلام. پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری: <https://farsi.khamenei.ir>.

امام خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۸۲/۱۰/۴). پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری: <https://farsi.khamenei.ir>.

امام خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۶۸/۸/۱۸). تفسیر سوره ملک؛ آیه ۱ و ۲. پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری: <https://farsi.khamenei.ir>.

امام خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۶۵/۱۰/۱۹). خطبه‌های نماز جمعه تهران. پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری: <https://farsi.khamenei.ir>.

امام خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۲/۵/۶). بیانات در دیدار دانشجویان. پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری: <https://farsi.khamenei.ir>.

امام خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۷۰/۱۰/۱۲). در مراسم صبحگاه نظامی پایگاه منطقه‌ی دوم دریایی نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران در بوشهر. پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری: <https://farsi.khamenei.ir>.

امام خامنه‌ای، سیدعلی، (۱۳۹۷). طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن (چاپ بیستم). تهران: انتشارات مؤسسه ایمان جهادی.

امام خامنه‌ای، علی، (۱۳۹۸). شرح بخش‌هایی از نهج‌البلاغه. تهران: دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای.

امام خامنه‌ای، سیدعلی حسینی، (۱۴۰۲). تفسیر سوره حشر. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
ارجینی، حسین؛ لک‌زایی، رضا. (۱۳۹۸). ایضاح مفهومی قدرت در اندیشه سیاسی امام خمینی علیه السلام. دوفصلنامه معرفت سیاسی. ۱۱(۲۲)، صص ۹۳ - ۱۰۸.

تیندر، گلن. (۱۳۹۸). تفکر سیاسی (مترجم: محمود صدوری). تهران: علمی و فرهنگی.
حرانی، حسن بن علی بن شعبه، (۱۳۷۶). تحف العقول (مترجم: پرویز اتابکی با عنوان رهاورد خرد). تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.

خواجه نصیرالدین طوسی، محمدبن محمد. (۱۳۶۷). اساس الاقتباس (مصحح: محمد تقی مدرس رضوی). تهران: دانشگاه تهران.

عراقی، ضیاءالدین. (۱۳۶۱). بدائع الفکار فی الأصول (ج ۱، تقریرات میرزا هاشم آملی). نجف اشرف: المطبعة العلمیه.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۳۰ق). الکافی (به اهتمام: محمد حسین الدرایتی). قم: دارالحدیث.
لک‌زایی، نجف؛ لک‌زایی، رضا. (۱۳۹۸). «چهره چالشی قدرت؛ از شر ضروری تاخیر وجودی با تأکید بر اندیشه سیاسی امام خمینی علیه السلام». دوفصلنامه پژوهش‌های سیاست اسلامی. ۷(۱۶)، صص ۷۳ - ۹۴.

لوکس، استیون. (۱۳۷۰). قدرت: فرانسائی یا شکوه شیطان (مترجم: فرهنگ رجایی). تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

مورگنتا، هانس جی. (۱۳۸۴). سیاست میان ملت‌ها (مترجم: حمیرا مشیرزاده، چاپ سوم). تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل.

نای، جوزف. (۱۳۸۹). قدرت نرم (مترجم: محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، چاپ چهارم). تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.

نای، جوزف. (۱۳۹۲). آینده قدرت (مترجم: احمد عزیزی). تهران: نشر نی.

نجفی، کاشف الغطاء. (۱۴۲۲ق). کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء (ج ۳). قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.

وبر، ماکس. (۱۳۸۴). اقتصاد و جامعه (مترجمان: عباس منوچهری، مهرداد ترابی نژاد، مصطفی عمارزاده). تهران: سمت.